



۲۰۱۹/۰۷/۱۷

حنیف رهیاب رحیمی

کودتای ۲۶ سرطان آغاز تراژیدی افغانستان

۲۶ سرطان ۱۳۵۲ روزی بود که اولین نظام جمهوری به وسیله یک کودتای نظامی در حیات سیاسی افغانستان آورده شد. سردار محمد داؤد پسر کاکای محمد ظاهرشاه، رهبر و طراح این کودتا و تعداد بیشتر اجراء کنندگان آن جوانان اردوی افغانستان اکثراً پیرو اندیشه های مارکسیستی – لنینستی بودند.

کودتای ۲۶ سرطان، مانند هر پدیده دیگر چنانیکه یک عده هواخواهان دارد، از نعمت داشتن بدخواهان و مخالفین نیز برخوردار است.

این کودتا در زمانی به منصفه اجراء گذاشته شد که در رأس حکومت افغانستان یکی از صدراعظمان بادرایت، تحصیلکرده، جوان و وطنپرستی قرار داشت که همه باور داشتند با تلاش های خستگی ناپذیر و مبتکرانه این شخص افغانستان قادر خواهد گردید در مدت زمان کوتاهی با عقبماندگی وداع گوید. اما کودتای ۲۶ سرطان صفحه کاملاً جدیدی را در تاریخ سیاسی افغانستان باز نمود و همه ابعاد زندگی مردم را وارونه ساخت.

آقای اندیشمند تحلیلگر مسایل سیاسی در این مورد می نویسد: « داوود خان توسعه و ثبات سیاسی افغانستان را که در دهه دیموکراسی به صورت طبیعی شکل می گرفت، متوقف و تخریب کرد. دهه دموکراسی برآمده از قانون اساسی ۱۳۴۳ که شاه و خاندان او را از قدرت حکومتی و اجرایی باز می داشت و قدرت را صدراعظم بدست می گرفت، اگر در مسیر رشد و توسعه پایدار قرار می گرفت، افغانستان مشکل امروز را نداشت. در آن دوران صدراعظم می توانست از اقوام مختلف باشد و از طریق پارلمان قدرت را به دست بیاورد. پارلمان می توانست عرصه رقابت احزاب سیاسی باشد و با شیوه مدنی حکومت تشکیل می گردید. اما خبط عمده شاه عدم توشیح قانون احزاب بود که احزاب را به سوی کودتا و فعالیت زیرزمینی در دسترسی به قدرت برد. داوود خان همان دموکراسی نیم بند را تخریب کرد و



در واقع جنگ چهاردهه بعد را بنیان گذاشت...»

با کودتای ۲۶ سرطان مسیر رشد اقتصادی و سیاسی تغییر نمود و از جمله دیموکراسی نوپای و جوان که روز به روز و گام به گام با کاروان تمدن غنامند شده می رفت، با دیوار ضخیم سانسور و یکه تازی متوقف گردید. زیرا

داؤد خان فطرتاً مخالف دیموکراسی و آزادی های دیموکراتیک بود. شاید او درست حدس زده بود که در یک جامعه بیش از ۹۰ درصد بیسواد، دیموکراسی خوشبختی بار نیاورده بلکه باعث هرج و مرج اجتماعی و سیاسی می گردد. چنانچه امروز تاحدی وضع به همین منوال گردیده. وفرت شبکه های خبری و نشراتی و اجتماعی به مردم دست آزاد داده تا هر چه می خواهند بگویند، بنویسند و چپ را راست و راست را دروغ ثابت نمایند.

اما بدون شک اگر داؤد خان کودتا نمی کرد افغانستان مانند سایر کشورهای جهان مسیر عادی ترقی و تحول را طی می نمود، شاید ما امروز شاهد این همه بدبختی و دربردی در کشور خود نمی بودیم.

درین نوشته به خاطر اوضاع متشنج و وحشتناک کشور به دو لغزش خیلی جدی حکومت جمهوری داؤد خان می خواهیم تماس بگیریم زیرا مسبب حالات امروز پالیسی های آن وقت است :

■ - دوستی با اتحاد شوروی.

■ - راندن احزاب و گروه های تندرو اسلامی

در باره موضوع اول باید اظهار داشت که او اعتماد بیش از حد بالای چپی ها نمود گرچه خودش از لحاظ ایدیولوژیک یک انسان خدا پرست بود. آنها را در کودتایش سهم ساخت و پس از گرفتن قدرت، در پست های حساس شریک حکومت خود گردانید و در عین زمان روابطش را با اتحاد شوروی حامی همزمان چپی اش صمیمی تر و نزدیک تر ساخت.

گرچه از ابتدا تا انجام هدف پرچمی ها از نزدیکی با داؤد خان استفاده ابزاری از موصوف بود. ولی داؤد خان فکر می کرد که پرچمی ها با او صادق خواهند بود. صباح الدین کشکی در دهه قانون اساسی می نویسد:

”چند ماه قبل از اینکه محمد داؤد به مقام ریاست جمهوری برسد، یکی از استادان او بر سر یک جنازه به داؤد خان گفت: نزدیک شدن شما به پرچمی ها به شهرت شما لطمه وارد می کند.

داؤد خان در جواب گفته بود: در میان ما یک عادت شده تا در دُم هر “وطن پرست” لته سرخ گره کنند.”

عده ای از دانشمندان و محققین نیز مانند خود موصوف این تمایل نزدیک داؤد خان با روس ها و پیروان خطر روس ها را در افغانستان به گونه های مختلف توجیه می نمودند. و شاید هم شرایط آنزمان اینچنین ایجاب می نموده چنانچه در خصوص موجه جلوه دادن ارتباطات نزدیک داؤد خان با روس ها، [و روسیه شوروی] استاد نگارگر در جایی می فرماید: «برای داؤد خان روس ها دکاندار همسایه بودند که اسلحه را برایش ارزانتر می دادند و با افغانها کمک می کردند. داؤد خان این را پذیرفت. لکن در روزی که برژنف آزادی افغان ها را مورد شک قرار میدهد و برای داؤد خان می گوید که:

مشاورین ناتو و به اصطلاح روس ها جاسوس های سازمان سیا در شمال افغانستان می آیند و این برضد امنیت اتحاد شوروی است، داؤد خان برایش میگوید که این مملکت از ما است و آزاد است و این فیصله را ما میکنیم که کی در کجا کار کند. پس از مجلس برژنف می خیزد.»

داؤد خان در حالیکه از غرور بیش از حد ناسیونالیستی بهره مند بود، اما انجام و عاقبت دوستی با شوروی را ساده انگاشت و با آن خرس های قطبی با افراط و تفریط برخورد نمود.

پرچمی ها با داؤد خان صادق نبودند و فقط از او استفاده ابزاری می نمودند تا توسط او نظام شاهی را به سقوط مواجه و پس از آن هرگاه خواسته باشند داوودخان را از صحنه بردارند. کشکی در همین مورد می نویسد:

”هنگامیکه در سال ۱۹۷۳م محمد داؤد زمام امور را به حیث رئیس جمهور بدست گرفت یک پرچمی در جواب به این سؤال که آیا محمد داؤد واقعاً شخصیت مطلوبی است؟ گفت: باکی ندارد، او را برای انجام مقاصد خود، بحیث پیش اهنک به کار می بریم و هنگامیکه لازم شود، او را از بین خواهیم برد.“

اما در مورد موضوع دومی یعنی از خود راندن اسلامیت ها و رویارویی با آنها:

در وقت دهه قانون اساسی با استفاده از آزادی های که نظام پادشاهی به خاطر فعالیت های احزاب داده بود، تعداد زیادی احزاب مارکسیستی، مائوئیستی، ناسیونالیست و اسلامگرا... به میان آمدند. هرچند گروهی از اسلامگراها معروف به «نهضت اسلامی» قبل از دهه قانون اساسی توسط تعدادی از استادان و محصلان پوهنتون کابل به وجود آمده بود، ولی با در نظر داشت شرایط خفقان وقت ممکن نبود که موجودیت شانرا رسماً اعلان نمایند. بناءً هنگام دهه قانون اساسی که آزادی های قابل ملاحظه به احزاب داده شد، نهضت اسلامی دست به فعالیت های آشکار زد.

در آن زمان فعالیت عمده نهضت اسلامی جلوگیری از گسترش روز افزون افکار و نظریات کمونیستی بود که بدون شک این امر وقت و ناوقت اینجا و آنجا درگیری های فزینگی بین اعضا را نیز باخود همراه داشت. تا کودتای سرطان نهضت اسلامی به مثابه جانب ضد کمونیستی، چندین بار در کابل و ولایات کشور به زد و خورد های خونینی پرداخته بودند که مهمترین آن در محوطه پوهنتون کابل با کمونیست ها اتفاق افتاده بود.

تأسیس نهضت اسلامی عکس العملی بود در برابر افکار کمونیستی و غیر ملی و غیر اسلامی. بنا برین نهضت اسلامی دشمن آشتی ناپذیر کمونیست ها تلقی می شد. پس از کودتای سرطان زمانی که کمونیست ها به قدرت رسیدند، طبیعی بود که ایشان درگیری های شانرا با اعضای نهضت اسلامی فراموش نکرده بودند. ایشان از یک طرف آغاز به انتقام جویی از نهضت اسلامی کردند و از جانب دیگر همچو عملکردهای کمونیست ها از گریبان حکومت، رئیس جمهور سردار محمد داؤد را هرچه بیشتر از ملت دور می ساخت. بدین معنی که کمونیست ها به یک تیر دو فاخته نشانه می گرفتند.

هرچند قبل ازین، بین اسلامگرایان تند رو و داؤد خان هیچنوع تضاد مشهودی وجود نداشت ولی با مستحکم شدن پایه های چپی ها در رژیم جمهوری، این دشمنی روز به روز شدت یافت تا اینکه سران و رهبران نهضت اسلامی را مجبور به ترک وطن نمودند و آنها به کشور همسایه پناه برده در فکر سنگر آرای علیهم رژیم داؤد شدند اینجاست که اولین هسته آغاز تراژیدی افغانستان در خاک پاکستان و به کمک آنکشور بوجود آمد.

طوریکه قبلاً یادآوری شد، کمونیست ها نقش بنیادی را در ایجاد اختلاف میان رئیس جمهور داؤد خان و نهضت اسلامی بازی نمودند. در حالیکه میان این دو جانب مشکل قابل ملاحظه وجود نداشت. موقف نهضت اسلامی را در مورد داؤد

خان می توان در نامه انجینر حبیب الرحمن یکی از اعضای نهضت اسلامی بخوبی سراغ نمود که طی آن یاد آور شده بود که میان ایشان و رئیس جمهور مشکلی وجود ندارد.

در این مورد تاریخ‌نگار افغان پوهاند داکتر محمد حسن کاکر در کتابش پیرامون کودتای سرطان می نویسد:

«گفته شده است که سران اسلامگراها بعد از کودتای سرطان به داود خان واضح ساخته بودند که می خواهند در پیشبرد امور حکومتی با حکومت همکاری نمایند، ولی او {محمد داود} نپذیرفته بود. ایشان {سران نهضت اسلامی} بخاطری همچو پیشنهاد را کرده بودند که فکر می کنند که محمد داود مسلمان افغان هست، ولی چپی ها گرد او جمع شده اند.» اگر در ایجاد دشمنی میان داود خان و نهضت اسلامی نقش اساسی کمونیست ها را کنار بگذاریم، شخص داود خان و جانب نهضت نیز اشتباهاتی کردند که بعد از آن سازش و آشتی میان شان با در نظرداشتن خلای میانجی صادق خلیلی ها مشکل به نظر می رسید.

نویسنده و کارشناس سیاسی و عضو نهضت اسلامی محمد زمان مزمل می نویسد:

«سردار محمد داود هنگام ریاست جمهوری اش نتوانست جوانان مسلمان را از سیاست هایش مطمئن سازد، بلکه با تشویق چپی ها تعداد زیاد مسلمان ها را بازداشت نمود. ولی پس از تصادم سال ۱۳۵۴ سردار صاحب اشتباهش را درک کرد و خواست با مسلمان های آواره از وطن ارتباط برقرار نماید، ولی آنزمان خلیج دشمنی به حدی وسیع شده بود که اعمار پل همکاری و تفاهم با داود خان مستلزم وقت زیاد بود، زیرا جانب مقابل نیز قبل از همه افغانها بودند و نتوانستند از این فرصت سود ببرند.»

و همین راندن اسلامیت های تند رو بود که به اصطلاح تبر دشمن دیرین ما پاکستان را دسته داد. و آن کشور تا توانست در بسیج این سرکرده های متواری کوشید و در مدت چند سال از مار اژدها ساخت. این اژدها هفت سر در مقابل اشغال اتحاد شوروی خوب رزمیدند ولی چون هدف شان شخصی و خود شان مزدور صفت و ملوس شده بودند، پس از پیروزی شان و بدست آوردن قدرت دود از دماغ مردم و میهن کشیدند و مظالمی را روا داشتند که هفت پشت چنگیز و تیمور لنگ آرامش پیدا کرد.

این سلسله دوام کرد و اینک تا هنوز دوام دارد که به یک حساب می توان به بسیار آسانی ادعا کرد که داود خان اولین مقصر این هسته گذاری افراط گرایان و پناه بردن این مفت خوران به دربار دشمن گردید.

این ها ۴۶ سال است که خواب و آرامش مردم افغانستان را برهم زده اند. پس سرآغاز این بخش تراژیدی افغانستان بدون تردید کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ است.



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

کودتای ۲۶ سرطان آغاز تراژیدی افغانستان

[Rayab_hr_coup_detat_saratan_aaghaaz_tragidie_afg.pdf](#)